



طریقه نامه

نویسنده: زهرا سینایی (راحیل)
بامقدمه‌ی دکتر حسین الهی قمش‌ای

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد
عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد
جلوه‌ای کرد رُخت دید ملک عشق نداشت
عین آتش شد از این غیرت و بر آدم زد
عقل می‌خواست کزان شعله چراغ افروزد
برق غیرت بدرخشید و جهان بر هم زد
جان غلوی هوس چاه زَنخندان تو داشت
دست در حلقه‌ی آن زلف خم اندر خم زد
حافظ آن روز طرینامه‌ی عشق تو نوشت
که قلم بر سر اسباب دل خرم زد

حافظ شیرازی



هست ما را پادشاهی بی‌خلاف
نام او سیمرغ بس عالی مَطاف
دائماً او پادشاه مطلق است
در کمال عَزَّ خود مستغرق است
عطار

لُعبت‌بازی پس این پرده هست
ورنه بر او این همه لعبت که بست
دیده‌ی دل محرم این پرده ساز
تا چه برون آید از این پرده راز
نظامی

در پشت پرده‌ی عالم پادشاهی است که نیاز به تخت و دیهیم
و قصر و آستان ندارد، از آن رو که فراخنای هستی دیهیم شهریاری اوست
و جمله‌ی آفرینش قصر و بارگاه اوست و در پس هر ذره
درگاه و آستان اوست.

در پس هر ذره درگاهی دگر

عطار

پس ز هر ذره بدو راهی دگر

او حضور مطلق است و جمال مطلق، و چون جمال بی‌پایانش
مقابل رویش نشسته است، از دیدار خویش، غرق در شادی مطلق
و از تمنای خویش، غرق در عشق مطلق است.
عشق است و عاشق و معشوق و دیگر هیچ!
و هر دم خویشتن را به هزاران هزار اطوار و اوصاف کمال و جمال می‌نگرد
و از هر نگاه صد هزار عالم زیبایی و خوبی پدید می‌آید
که همه چون آینه‌ای شفاف، نور جمال او را باز می‌تابند
و عطر و رایحه‌ی عشق او را در مجمر وجود خویش می‌گردانند.

ای آفتاب آینه‌دار جمال تو

حافظ

مشک سیاه مجمره‌گردان خال تو

و زمین‌ها و خورشیدها و کهکشان‌های بی‌شمار، به شوق جمال او
که در هر ذره‌ی وجودشان هویداست، پیوسته در چرخش و گردشند.

گر دل خاک است پر از شوق اوست

نظامی

ور سر چرخ است پر از طوق اوست

و خیل عظیم فرشتگان، حاجبان لطف و رحمت و ساقیان شهید و شراب
آن پادشاهند که در شب‌هایی روشن‌تر از هزار روز از آسمان نازل می‌شوند
و جمله‌ی ذرات عالم را هدیه‌هایی گران‌سنگ از زیبایی، دانایی، نیکویی
و شور و عشق و مستی به ارمغان می‌آورند.

رو تو جباری رها کن مست شو تا بنگری

مولانا

ذره ذره‌ی خاک را از باده‌ی جبار مست